

بسم الله الرحمن الرحيم

علوم انسانی در حکم مجموعه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم‌افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روش‌مند از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، احساسات و همه پدیده‌های انسانی معنادار بحث می‌کند و از مصادیق یقینی آن فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اقتصادی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق است.

تحول در حوزه‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی از فرازهای مورد تأکید حضرت امام خمینی (ره) و مطالبات جدی رهبر معظم انقلاب (مدظله) به‌ویژه در سال‌های اخیر است. اهمیت این تحول، ریشه در مطالعات علوم انسانی و نیازهای مترتب بر آن، به‌ویژه رشد و توسعه شتابان دانش و فرهنگ در عرصه جهانی دارد؛ زیرا در آن، از یک سو انسان، به عنوان اشرف مخلوقات و از دیگر سو روابط او با دیگران در عرصه بشری مطرح است و از این جهت این علوم بر علوم دیگر تقدم دارد. به‌واقع، رسالت مهم و اساسی این علم، ساختن انسان، پرورش شخصیت و توجه به شأن وجودی او و یک نگاه، رساندن او به سرمنزل مقصود و هدایت به سوی مرتبه انسان کامل است.

ایران اسلامی از بنیان‌های تمدنی غنی و توانمندی‌های فراوانی در درون و برون محیط‌های دانشگاهی و حوزه‌های علمیه برخوردار است و از این جهت، بستری مهیا برای ورود به عرصه‌های علمی و تولید دانش بومی در حوزه‌های علوم انسانی فراهم است. به‌پشتوانه چنین میراث گرانبغایی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) با حمایت مالی معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که رسالت و تکلیف اصلی آن تلاش برای تعمیق و گسترش علوم، معارف و ارزش‌های انسانی اسلامی و تطابق هرچه بیشتر رشته‌ها و درس‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه و کاربردی کردن آنها و تحول در ارتقای علوم انسانی با تقویت جایگاه و منزلت این علم است، زمینه‌های چاپ این اثر را فراهم آورده است. از استادان، فرهیختگان و صاحب‌نظران ارجمند می‌خواهیم تا با همکاری و راهنمایی‌های ارز شمند خود این معاونت را در جهت نقد کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پیشگفتار

قرآن کریم برترین کتاب آسمانی است¹ که از جانب خدای عزیز و حکیم و رحمان و رحیم نازل شده است² و

1. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...» (مانده، 48).

2. «تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (زمر، 1)؛ «تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فصلت، 2).

به استوارترین راه سعادت و رستگاری هدایت می‌کند.¹ ولی معانی و معارف و علوم و احکام آن از جهت ظهور و خفای دلالت آیات بر آنها و آسانی و دشواری فهم آنها از الفاظ و عبارات، سطح‌ها و مرتبه‌های گوناگونی دارد. فهمیدن اندرزهای آن و رسیدن به مرتبه‌ای از هدایت آن برای عموم انسان‌ها آسان است. خدای متعال فرموده است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟² و تحقیقاً این قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟» و از امیرمؤمنان علی (ع) نقل است که فرمود: «قسمی از قرآن را عالم و جاهل می‌فهمند...»³ و فهم کامل معارف، علوم و احکام آن ویژه پیامبر اکرم (ص) و او صیای گرانقدر ایشان است؛ از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: «هیچ‌کس جز او صیا نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطن آن نزد او است»⁴ و از امیرمؤمنان علی (ع) نیز نقل شده است که فرمود: «قسمی از قرآن را هیچ‌کس جز خدا، فرشتگان و را سخنان در علم نمی‌دانند».⁵ اما مرتبه‌ای از معانی و معارف آن، که برای غیر پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نیز قابل فهم و دستیابی است به تدبیر و تفسیر و تلاش علمی نیاز دارد. شاهد این مدعا، افزون بر آیاتی که به تدبیر در قرآن ترغیب و تدبیر نکردن در آن را نکوهش می‌کنند،⁶ تفسیرهایی هستند که تاکنون برای قرآن نوشته‌اند و بخشی از معانی و مطالب آن را که در آغاز آشکار و معلوم نبوده تبیین کرده‌اند. از امیرمؤمنان علی (ع) نیز نقل شده است که فرمود: «و تعلموا القرآن فإنه أحسن الحديث و تفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب»⁷ و قرآن را بیاموزید که آن نیکوترین سخن است و در آن تفقه کنید که آن بهار دل‌ها است».

بنابراین، می‌توان گفت فهم مرتبه‌ای از معانی و معارف و احکام قرآن برای غیر پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نیز امکان دارد و از این‌رو، ما به تدبیر در قرآن و تفقه در آن (کوشش برای فهم معانی دقیق و غیر آشکار آن)⁸ دعوت شده‌ایم و از عصر رسالت تاکنون نیز همواره در میان مسلمانان کوشش برای تفسیر قرآن

1. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» (اسراء، 9).

2. قمر، 17، 22، 32 و 40.

3. «... ثم ان الله قسم كلامه ثلاثة اقسام فجعل قسما منه يعرفه العالم والجاهل...» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 18، ص 143، حدیث 44).

4. ما يستطيع احد ان يدعي ان عنده جميع القرآن ظاهره و باطنه غير الاوصيا (كليني، اصول الكافي، ج 1، ص 286، كتاب الحج، باب انه لم يجمع القرآن كله الا الائمة).

5. «... و قسماً لا يعلمه إلا الله و ملائكته و الراسخون في العلم...» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 18، ص 143، حدیث 44) در برخی کتاب‌ها به جای «ملائکتها»، «أمنائوه» نقل شده است (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج 92، ص 45).

6. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (سوره ص، 29)؛ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، 24)؛ تدبیر را هم به مطلق تفکر و تفهیم و اندیشیدن و دریافت حقیقت معنا کرده‌اند (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب؛ صفی‌پور، منتهی‌الارب؛ زبیدی، تاج العروس؛ طریحی، مجمع البحرین، واژه «دبر») و هم به نظر کردن در عواقب امور معنا کرده و در تفاوت آن با تفکر گفته‌اند، تدبیر صرف با نظر در عواقب است و تفکر، تصرف قلب با نظر در دلایل است (طبرسی، مجمع البیان، ج 3، ص 81، ذیل آیه 82 سوره نساء) در هر صورت با تدبیر در آیات معانی نامعلومی از آنها آشکار و مرتبه‌ای از معانی آنها تفسیر می‌شوند. زیرا طبق معنای اول تدبیر با تفسیر به معنای تفکر در آیات برای فهم معنای آنها و اندیشیدن در آنها برای درک حقیقت آنها قابل انطباق است و طبق معنای دوم نیز تفکر در معنا و محتوای آیات برای شناخت لوازم و آثار و کشف دلالت‌های التزامی و ایمانی آنها مصداقی از تدبیر و نوعی تفسیر است.

7. نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام)، ص 339، خطبه 109.

8. تفقه از «فقه» است و لغت‌دانان فقه را به فهم، فطنه (زیرکی) و نیکو درک کردن، معنا کرده‌اند (ر.ک: فیومی، المصباح المنیر؛ زمخشری، اساس البلاغه؛ انیس و دیگران، المعجم الوسیط، واژه فقه) و برخی فقه را به فهمیدن شواهد معنایی که در ضمن کلام نهفته است ولی به دلالت آن تصریح نشده است معنا کرده‌اند (ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 323) و برخی گفته‌اند: فقه، معنای استنباط شده (معناهایی که دلالت کلام بر آن آشکار نیست و با استنباط به دست می‌آید) است (طبرسی، مجمع البیان، ج 5، ص 83) و برخی هیئت تفقه در واژه فقه را اشاره به ←

و فهم مرتبه‌ای از معانی غیر آشکار آن و بهره‌مندی بیشتر از معارف و هدایت‌های آن کاری پسندیده به شمار می‌آمده و دانش تفسیر دانشی ارجمند بوده است و در همه قرن‌ها مفسرانی برای قرآن بوده‌اند و تفسیرهایی برای آن نوشته شده است.¹ البته در چگونه تفسیر کردن قرآن اختلاف نظرهایی بوده و هست؛ گروهی روش صحیح تفسیر را رجوع به پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) یا صحابه و تابعان و روایات و آثار تفسیری آنان دانسته و به مکتب تفسیری روایی محض گرویده‌اند² که در کتاب مکاتب تفسیری جلد اول و بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری (ج 1) دلایل آن بررسی و نادرستی دیدگاه آنان بیان شده است.³ و از دسته‌ای نقل شده است که گفته‌اند: مراد از قرآن باطن آن است نه ظاهر آن⁴ و عمل به ظاهر هلاکت و بدبختی است و تنها باید به بطون قرآن عمل کرد⁵ و از این‌رو، تفسیر صحیح، به نظر آنان تفسیر باطن قرآن است. این دیدگاه نیز در مکاتب تفسیری جلد دوم و بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری (ج 1) نقد و نادرستی آن بیان شد.⁶ البته همه مفسران و کسانی که در صدد فهم و تبیین معانی قرآن برآمده‌اند، به جز دو دسته یادشده، نوعی اجتهاد در تفسیر را جایز و نتیجه آن را معتبر و قابل اعتماد دانسته و در تفسیر آیات به گونه‌ای اجتهاد کرده‌اند، ولی در چگونگی اجتهاد در تفسیر آیات دیدگاه و روش واحدی نداشته‌اند. دسته‌ای گفته‌اند در تفسیر قرآن باید فقط یا بیش از هر چیز، از خود قرآن کمک گرفت و در اجتهاد برای تفسیر هر آیه‌ای نیز بیش از هر چیز از آیات دیگر استفاده کرده‌اند؛ و گروهی بر استفاده بیشتر از روایات تأکید کرده‌اند و در تفسیر آیات نیز بیش از هر چیز از روایات کمک گرفته‌اند؛ و گروهی بر نقش علوم ادبی در تفسیر تأکید کرده‌اند و فضای غالب تفسیری که بر قرآن نوشته‌اند، مباحث ادبی است؛ و دسته‌ای در توضیح معنای آیات به مناسبت تفسیر آیات، از یافته‌های علوم تجربی استفاده فراوان کرده‌اند؛ و برخی فیلسوفان در تفسیری که برای سوره‌هایی از قرآن نوشته‌اند، از مباحث فلسفی نیز استفاده کرده و به تفسیر فلسفی آیات نیز پرداخته‌اند؛ و بدین صورت برای مکتب و روش تفسیری اجتهادی، اقسامی پدید آمده است.

کتاب حاضر (بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، جلد دوم) که در ادامه جلد نخست این کتاب با ویژگی‌های متن آموزشی برای مقطع تحصیلات تکمیلی تهیه شده، در صدد است که با نقد اقسام مکتب و روش تفسیری اجتهادی، دانشجویان رشته تفسیر و علوم قرآنی و طلاب آموزش تخصصی تفسیر را با امتیازها و کاستی‌های اقسام مکتب و روش تفسیری اجتهادی و برخی کتاب‌های تفسیری معروف آنها آگاه کرده، و آنان را به سمت کامل‌ترین مکتب و روش تفسیری اجتهادی و روش صحیح تفسیر قرآن هدایت نماید.

این کتاب شش فصل دارد: در فصل نخست، پس از بیان مفهوم لغوی و اصطلاحی اجتهاد و تطورات آن،

→ قبول زحمت و تحمل مشقت برای تحصیل فهم دانسته‌اند (ر.ک: آلوسی، روح المعانی، ج 11، ص 48) با توجه به این معانی می‌توان گفت تفقه در قرآن با تمام توان کوشش کردن برای فهمیدن معانی دقیق و غیر آشکار آن است.

1. در تاریخ تفسیر قرآن از عصر حضور امامان معصوم (ع) تا پایان عصر غیبت صغرا (سال 11 تا سال 329ق) حدود 280 مفسر و 48 کتاب تفسیری موجود و بیش از 230 کتاب تفسیری مفقود شناسایی شده است.

2. برای اطلاع از آن ر.ک: بابایی، مکاتب تفسیری، ج 1، ص 269-273.

3. ر.ک: همان، ص 274-310؛ همو، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج 1، ص 104-131.

4. ر.ک: جرجانی، شرح المواقف، ج 8، ص 388؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج 2، ص 9؛ بابایی، مکاتب تفسیری، ج 2، ص 6.

5. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص 75 و نیز ر.ک: بابایی، همان.

6. ر.ک: بابایی، همان، ص 10-11؛ همو، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج 1، ص 174.

مکتب و روش تفسیری اجتهادی تعریف و دلایل مخالفان و موافقان آن بررسی و به اقسام آن اشاره می‌شود. و در فصل‌های دوم تا ششم، پنج قسم از اقسام آن مکتب و روش با عنوان‌های: مکتب و روش تفسیری اجتهادی قرآن به قرآن، مکتب و روش تفسیری اجتهادی روایی، مکتب و روش تفسیری اجتهادی ادبی، مکتب و روش تفسیری اجتهادی علمی و مکتب و روش تفسیری اجتهادی فلسفی، معرفی و نقد شده‌اند و در پایان نتیجه‌گیری شده است که مکتب و روش صحیح و کامل در تفسیر قرآن «مکتب و روش تفسیری اجتهادی جامع» است.

توجه به نکات ذیل برای تدریس و مطالعه این کتاب می‌تواند مفید باشد:

1. حجم این کتاب به میزان دو واحد درسی در مقطع تحصیلات تکمیلی است و حجم فصل‌ها به اقتضای موضوع بحث آنها متفاوت است. استادان محترم در تقسیم محتوای کتاب برای جلسات تدریس، فصل‌ها را معیار قرار ندهند، بلکه صفحات کتاب را در نظر بگیرند و به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که مطالب شش فصل در چهارده جلسه تدریس شود؛

2. در آغاز هر فصل به اهداف آموزشی آن فصل اشاره شده است، توجه به آن اهداف، هم می‌تواند استادان محترم را در دسته‌بندی مطالب برای تدریس در کلاس کمک کند و هم دانشجویان و طلاب عزیز را راهنمایی می‌کند که هنگام مطالعه باید به دنبال فهم چه مطالبی باشند؛

3. چکیده مطالب در پایان هر فصل می‌تواند دانشجویان را در یادسپاری و یادآوری رؤوس مطالب آن فصل یاری دهد؛

4. پرسش‌های پایان هر فصل برای خودآزمایی دانشجویان و طلاب و کسب اطمینان از رسیدن به اهداف آموزشی آن فصل تهیه شده است، پاسخ صحیح و کامل به آن پرسش‌ها نشانه یاد گرفتن مطالب آن فصل و رسیدن به اهداف آموزشی آن است. استادان ارجمند نیز می‌توانند برای طرح سؤال‌های امتحانی از آن سؤال‌ها بهره گیرند؛

5. در پایان هر فصل موضوعاتی برای تحقیق و منابعی برای مطالعه بیشتر ارائه شده است. استادان گرامی می‌توانند تحقیق در آن موضوع‌ها را به دانشجویان پیشنهاد دهند و برای تشویق آنان امتیاز یا نمره‌ای برای آن در نظر گیرند؛

6. استادان و دانشجویان می‌توانند برای فهم عمیق‌تر مطالب کتاب و توسعه آگاهی نسبت به مباحث آن به مکاتب تفسیری جلد دوم و سوم مراجعه کنند.

در پایان از همه کسانی که در آماده‌سازی این کتاب برای نشر مؤثر بوده‌اند، به‌ویژه از جناب حجت‌الاسلام حسن صادقی که در تلخیص مکاتب و تبدیل آن به متن آموزشی همکاری بسیار خوبی داشته‌اند، تقدیر و تشکر می‌شود.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

علی‌اکبر بابایی

قم - تابستان 1391